

اندیشه و سیاست در ایران قاجار

نویسنده: دکتر غلامحسین زرگری نژاد



اندیشه و سیاست در ایرانِ قاجار

جلد نخست

نویسنده:

دکتر غلامحسین زرگری نژاد
استاد دانشگاه تهران



نگارستان اندیشه

تهران، ۱۳۹۸

سرشناسه: زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۳۲۹ -
عنوان و نام پدیدآور: اندیشه و سیاست در ایران قاجار / نویسنده غلامحسین زرگری نژاد.
مشخصات نشر: تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۲ ج.
شابک: دوره 8-99-8273-600-978 ج ۱: 1-98-8273-622-978 ج ۲: 8-01-6607-622-978
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: ج ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیا). کتابنامه. نمایه.
موضوع: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. -- سیاست و حکومت. -- Iran -- History
1779 - 1925 -- Politics and government -- Qajars, ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۱۹۳ -
1779 - 1925 -- Iran -- Politics and government
رده بندی کنگره: الف ۱۳۱/۱۳۱۷ ADSR ۱۳۹۷ رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۴ شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۷۶۱۶۱

اندیشه و سیاست در ایران قاجار جلد اول

دکتر غلامحسین زرگری نژاد

استاد دانشگاه تهران

ناشر: نگارستان اندیشه

نمایه‌سازی: زهرا مهدوی

صفحه‌آرایی: مرتضی انصاف‌منش

طراح جلد: سعید صحابی

چاپ: اول، ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: نسیم

نشانی ناشر: م. انقلاب، ابتدای خ آزادی، خ بهزاد، شماره ۲۹ واحد ۷

تلفکس: ۶۶۴۳۵۴۱۶ - ۶۶۴۳۵۴۲۳

www.cins.ir - info@cins.ir

به:

استاد فقیدم دکتر محمد اسماعیل رضوانی
همسرم و دختران عزیزم

فهرست مندرجات

۱۳.....	پیشگفتار.....
۱۵.....	مقدمه: درآمدی بر برخی موانع توسعه سیاسی و اجتماعی در تاریخ ایران.....
۳۱.....	بخش اول: دولتمردان اصلاح طلب.....
۳۳.....	فصل اول: عباس میرزا و تلاش برای «بنای نظام جدید».....
۳۷.....	قشون و اقتدار نظامی اساس ترقی.....
۴۶.....	عباس میرزا و ملک‌داری بر بنیاد رضایت رعیت.....
۵۰.....	اصلاحات در عرصه اقتصادی و اجتماعی.....
۵۶.....	تشویق صنایع و تلاش برای استقلال اقتصادی.....
۵۸.....	اتحاد اسلامی.....
۶۳.....	فصل دوم: میرزا بزرگ بانی خیالات ترقی‌خواهی عباس میرزا.....
۷۱.....	میرزابزرگ در تلاش برای تقویت غرور ملی.....
۷۲.....	تلاش برای تبیین ماهیت ملی - دینی جنگ با روسیه.....
۷۸.....	فصل سوم: امیرکبیر و تجدید خیالات مکتب ترقی‌خواه تبریز.....
۸۰.....	اقتدار ملی با بنای سلطنت مقتدر.....
۸۶.....	توسعه اقتصادی، بنیاد استقلال سیاسی.....
۹۰.....	حقوق ملت و ملیت در اندیشه سیاسی امیرکبیر.....
۹۴.....	دولت کنستیتوسیون، نظام آرمانی امیر.....
۹۷.....	فصل چهارم: تحولات ساخت قدرت، اعمال حاکمیت و تکوین نهادهای سیاسی و حکومت جدید.....
۱۰۰.....	تأسیس نهادهای نوین حکومتی و دوره حذف صدارت‌عظمی.....
۱۱۸.....	تشدید و گسترش روند اصلاح‌طلبی در دوره صدارت سپهسالار.....
۱۲۴.....	نهادهای نوین حکومتی در عصر سپهسالار.....
۱۴۱.....	بخش دوم: اندرزنامه‌نویسان دوره قاجار.....

میراث بلافاصل اندرنامه‌نویسان قاجار.....	۱۴۳
فصل اول: روضه الانوار عباسی.....	۱۴۵
فصل دوم: اندرزها و اندیشه‌های سیاسی سید جعفر کشفی‌دارابی.....	۱۵۷
اندرزها و اندیشه‌های سیاسی کشفی در میزان الملوک.....	۱۵۹
آراء سیاسی کشفی در میزان الملوک.....	۱۷۳
فصل سوم: اندیشه‌ها، عقاید و اندرزهای سیاسی رستم‌الحکماء.....	۲۰۱
مقام خلافت الهی سلاطین و ملوک.....	۲۰۸
توحید، نبوت، امامت و سلطنت، اصل اسلام.....	۲۱۳
عدالت هدف سلطنت.....	۲۱۳
شان پادشاهی و ارکان سلطنت در اندیشه رستم‌الحکماء.....	۲۱۶
ضرورت مشورت شاه با عقلاء و خردمندان.....	۲۱۸
ارکان سلطنت و مراتب وزارت.....	۲۱۹
پادشاه و حکومتگران، آبای سفلی مردم.....	۲۲۸
تعلق انفال به پادشاه.....	۲۳۱
وظایف پادشاه در تسخیر بلاد.....	۲۳۴
وظایف پادشاه و اندرزهای رستم‌الحکماء در زندگی شخصی به سلطان.....	۲۳۶
فصل چهارم: اندیشه‌ها و اندرزهای سیاسی در خصایل الملوک شهرخواستی.....	۲۴۵
شهرخواستی و ضرورت تعاون اجتماعی در انتظام نظام سیاسی و اجتماعی مملکت.....	۲۴۸
هدف‌های تأسیس سلطنت در اندیشه شهرخواستی و ضرورت تقسیم وظایف اجتماعی.....	۲۶۰
ضرورت‌ها و ملزومات سلطنت در اندرزهای شهرخواستی.....	۲۶۷
فصل پنجم: اندیشه‌ها و اندرزهای سیاسی حاج نصرالله دماوندی.....	۲۷۵
خلقت انبیاء و پادشاهان، غرض اصلی از ایجاد کونین.....	۲۷۸
اجتماع سلطنت و اجتهاد، یکی از قراین ظهور حضرت موعود (مخالفت دماوندی با فرمانروایی فقیهان در دوره غیبت).....	۲۸۳
معنای پادشاهی و اساس و دوام دولت.....	۲۸۵
اندرزهای دماوندی به پادشاه در باب عدالت.....	۲۸۹
پیوند شریعت، سلطنت و جایگاه وزارت در اندیشه سیاسی دماوندی.....	۲۹۰
فصل ششم: ساوجی تأکید بر سلطنت دینی و عدالت برای حصول به اعتدال تمدنی.....	۲۹۳
سیاست الهی مخصوص انبیاء است.....	۲۹۴
ترویج دین بنیاد مدینه فاضله و ریاست کامله.....	۲۹۵
ریاست عادلانه خلافت است.....	۲۹۵
مشروطیت اطاعت از سلطان در اندیشه ساوجی.....	۲۹۷

۳۰۱.....	خصایص و شرایط سلطنت مطلوب در اندیشه ساوجی
۳۰۴.....	حکومت‌های عادل، غافل و ظالمه
۳۰۵.....	عدالت و تساوی اصناف اجتماعی، شالوده اعتدال تمدنی
۳۰۸.....	رسیدگی مستقیم به احوال مردم از شرایط عدالت
۳۰۹.....	احسان با خلائق، از دیگر خصایص و شرایط سلطنت مطلوب
۳۰۹.....	رعایت دشمن و محافظت مملکت
۳۱۰.....	مشورت با ارباب عقول
۳۱۰.....	قصد ثابت و جازم (عزم‌الرجال و عزم‌الملوک)
۳۱۱.....	اختیار ندیم و مصاحب جلیس و رفیق مراقق
۳۱۲.....	نصب و یقین امرا و ارکان دولت
۳۱۵.....	تعیین و نصب وزرای امانت‌پیشه و صواب‌خیراندیشه
۳۱۵.....	در بیان آداب وزارت و دستورالعمل وزیران
۳۱۷.....	سلطان در تقرب به خدا و بقای سلطنت محتاج به عدالت با رعایاست
۳۲۰.....	فصل هفتم: حکیم ذوفنون و نکوهش از وزارت منفرده خان نوری
۳۲۱.....	محتوای کلی رساله
۳۲۲.....	کارنامه میرزا آقاخان نوری در اندیشه حکیم ذوفنون و انتقاد از وزارت منفرده
۳۲۳.....	امیرکبیر نوری را برکشید و نوری امیر را برانداخت
۳۲۴.....	ملکم و ریشه فراموشخانه او
۳۲۷.....	عدالت مجازات متخلف از شریعت است
۳۲۷.....	برهان ناپلئون به پیامبری پیامبر اسلام
۳۲۹.....	فساد فرماندهی و آشفته‌گی لشکر در جنگ مرو
۳۳۰.....	شرایط تربیت لشکر شایسته
۳۳۱.....	طوایف سه‌گانه عالم
۳۳۵.....	فصل هشتم: اندیشه‌ها و اندرزهای سیاسی در احکام‌المدن کرمانشاهی
۳۳۶.....	کمال انسان، غایت فرمانروایی
۳۳۸.....	عدالت، رسالت و بنیاد سلطنت
۳۶۱.....	فصل نهم: میرزا محمد نائینی و اندیشه وجوب مشروعیت سلطنت ناصری
۳۶۴.....	دلایل نائینی در اثبات وجوب سلطنت همایونی
۳۶۶.....	مظالم اتفاقیه منافی وجوب سلطنت شرعیه نیست
۳۶۷.....	حلیت وضع و اخذ خراج و نصب عمال از سوی ناصرالدین شاه
۳۶۹.....	فصل دهم: رساله در منافع وجود سلطان و مقصود از آزادی و حریت
۳۷۰.....	وظیفه رعیت، اطاعت و انقیاد، نه اعتراض و نکته‌گیری بر سایه یزدان

۳۷۴.....	تساوی پادشاه با خداوند در بسط ید و سلب مغلولیت
۳۷۹.....	فصل یازدهم: ذوالریاستین، اعتقاد به وجوب و ضرورت دعای شاهنشاه
۳۸۱.....	صفات ناصرالدین شاه در اندیشه ذوالریاستین
۳۸۲.....	دلایل وجوب دعای پادشاه
۳۸۶.....	حکمت سرچشمه صدق و عدل
۳۸۸.....	وجوب عینی دعای پادشاه
۳۹۰.....	در رد ایراد جهال بر پادشاه
۳۹۵.....	فصل دوازدهم: موسوی و تفسیر اجاره‌داری از جمهوریت
۳۹۹.....	ملت و شعبات سه گانه آن
۴۰۰.....	نکوهش جمهوریت و تأکید بر کمال ملت در سلطنت مختصه
۴۰۳.....	نکوهش و تمجید اهالی استرآباد از ملت انگلیس
۴۰۵.....	معلم‌ان فرنگی منشاء افکار فرنگی
۴۰۷.....	وکلائی ملت فرانسه سبب شکست ناپلئون شدند نه سلطنت مختصه
۴۱۰.....	قلمرو اختیارات وکلائی ملت
۴۱۲.....	شرایط توفیق سلطنت مقتدره مختصه
۴۱۴.....	تکالیف و وظایف وزراء
۴۱۷.....	وظایف هیأت علمای روحانی
۴۲۰.....	تکالیف رعیت در تشکیلات ملت متمدن
۴۲۳.....	بخش سوم: اندیشه‌های سیاسی علمای دوره قاجار
۴۲۵.....	درآمد:
۴۲۸.....	محورهای عمده همزیستی و تضاد
۴۴۱.....	فصل اول: اندیشه‌ها و آراء میرزای قمی در فقه سیاسی او:
۴۴۱.....	زندگی و روابط میرزای قمی با آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه
۴۴۶.....	قمی و مسأله حکومت شیعی در دوره غیبت
۴۴۸.....	ولایت مجتهدین و فقه‌های شیعه در اندیشه مرحوم قمی
۴۵۱.....	قمی و مقبولیت سلطنت حکام شیعه
۴۵۴.....	اندیشه‌های سیاسی قمی در ارشادنامه:
۴۶۹.....	فصل دوم: اندیشه‌ها و آراء سیاسی کاشف‌الغطاء
۴۶۹.....	زندگی و پیوندهای سیاسی با فتحعلی‌شاه
۴۷۲.....	کاشف‌الغطاء و نظریه مشروعیت ذاتی و عرضی خلافت و سلطنت
۴۷۴.....	ولایت مجتهد افضل در اندیشه فقهی کاشف‌الغطاء
۴۷۷.....	فصل سوم: اندیشه‌ها و عقاید سیاسی ملا احمد نراقی

از حکومت شرعی در کاشان تا جهاد علیه روسیان	۴۷۷
نراقی، تدوین قلمرو ولایت و تصرفات حاکمان شرع	۴۸۰
ظل الله، شبان عالم پناه	۴۸۵
فلسفه پادشاهی و فواید عدالت در اندیشه نراقی	۴۸۷
فصل چهارم: شفتی منازعه با محمدشاه و هوشیاری در مقابل تهدیدات خارجی	۴۹۱
شفتی، سلطنت آرمانی در عهد غیبت و اصالت استقلال مملکت	۵۰۰
فصل پنجم: صاحب جواهر، تأکید بر ولایت قضا	۵۰۳
انواع حکومت و احکام ولایت از جانب سلطان عادل و جائز	۵۰۵
حلیت جوایز سلطان ستمگر	۵۰۸
حلیت دریافت و مصرف خراج سلطان ستمگر	۵۰۸
فصل ششم: شیخ مرتضی انصاری و ارستگی در زندگی و تنزه طلبی در سیاست	۵۱۰
شیخ مرتضی انصاری و نظریه ولایت فقیهان در عصر غیبت	۵۱۳
مناصب فقیه و قلمرو ولایت فقهی	۵۱۴
ماهیت اعتصابی سلطنت غیر معصوم و انواع ولایت حرام	۵۱۶
جواز ولایت برای قیام به مصالح مردم	۵۱۷
جواز ولایت با اکراه و با اجبار سلطان	۵۱۹
جوایز سلطان و کارکنان او در فقه سیاسی شیخ مرتضی انصاری	۵۲۰
فصل هفتم: اندیشه‌ها و آراء سیاسی میرزای شیرازی	۵۲۳
اصرار در پرهیز از معاشرت با سلاطین	۵۲۴
حرمت اعانت ظالم	۵۲۵
عقاید و آراء سیاسی میرزای شیرازی در مبارزه علیه رژی	۵۲۸
الف: حرمت مداخله اتباع خارجه در امور مملکت و تودد آنها با مسلمین	۵۲۸
ب: وظایف سلطنت مقبول در اندیشه میرزا	۵۳۱
فصل هشتم: سید جمال‌الدین اسدآبادی تلاش برای اقتدار مسلمانان با وحدت امت اسلامی	۵۳۵
زمینه بحث:	۵۳۵
حکومت شورایی و ضروری مشارکت مردم در مصالح عامه خویش	۵۴۰
سید جمال و اندیشه اتحاد اسلام و تأسیس خلافت واحد در سرزمین‌های اسلامی	۵۴۹
وظایف کلی نظام حکومت واحد مسلمین	۵۶۷
کارکردهای سیاسی تعصب، ملیت و وحدت اسلامی	۵۷۳
تعصب روح کلی و قرارگاه صورت ملت مسلمان	۵۷۸
وظایف اساسی حکومت و اتکاء دولت به سیاست مثبت در جلب حمایت دائمی ملت	۵۸۶
فصل نهم: اندیشه‌های سیاسی شیخ‌الرئیس	۵۹۳

۵۹۶.....	ریشه‌های ضعف مسلمین و حاکمیت اسلامی
۶۰۴.....	اتحاد اسلام، ضرورت‌ها و روش‌ها
۶۰۷.....	روش‌های عملی اتحاد سیاسی ایران و عثمانی و ضرورت‌های آن
۶۱۱.....	نظام آرمانی و الگوی حکومتی شیخ‌الرئیس برای ممالک سنی‌نشین و سرزمین عثمانی
۶۱۲.....	نظام آرمانی شیخ‌الرئیس و الگوی حکومتی او در جوامع شیعی
	فصل دهم: نظام‌العلماء تبریزی در دلهره هرج و مرج و تذبذب میان حقوق سلطنت و فلسفه سیاسی
۶۱۵.....	شریعت
۶۲۳.....	انتظام رعیت و امنیت مؤکول به حقوق سلطنت است
۶۲۸.....	سلطنت عهد الهی بر ذمه بندگان
۶۲۸.....	اول دعای صلحاء باید دعای سلطان باشد
۶۳۱.....	نکوهش علمای ضد سلطنت و مذمت نفرین بر پادشاهان
۶۳۳.....	رجحان صبر بر خروج علیه سلطان
۶۳۴.....	عدالت سلطان و تکالیف حکمرانی و تفاوت عدالت شاهان و مجتهدان
۶۳۵.....	شاهان را نباید قصاص کرد
۶۳۷.....	نظام دو قطبی در اندیشه نظام‌العلماء
۶۴۱.....	سیاست فاضله و دولت باطله
۶۴۳.....	سلطان جائز در زبان ائمه شیعه، حکام جائز زمان خودشان است
۶۴۵.....	مآثر ملوکانه یا خدمات ناصرالدین شاه در اندیشه نظام‌العلماء

پیشگفتار

طرح تدوین و تنظیم و تألیف تاریخ اندیشه سیاسی در تاریخ ایران را قریب دو دهه پیش آغاز کردم. بخش اعظم فرصت‌های گذشته افزون بر مشغله‌های اجتناب‌ناپذیر و تلخ، به تدارک منابع و مدارک بسیار نایاب و پراکنده در بخش خطی کتابخانه‌های مختلف گذشت. چند سال پیش دو دفتر از این مجموعه را با اندیشه‌های سیاسی از قرن اول تا عصر غزالی طوسی تنظیم کردم و بر آن بودم تا سیر مباحث را از همانجا به دوره معاصر امتداد دهم، اما تقدیر آن بود که سالی چند تمام آن تلاش‌ها متوقف ماند. چندی بعد در تجدید عهد با دفتر و قلم بر آن شدم تا پایان‌نامه دکتری خود را به بررسی بخشی از تحولات اندیشه سیاسی در عصر قاجار اختصاص دهم و در واقع به تدوین آخرین دفتر از مجموعه تحول اندیشه سیاسی در ایران بپردازم. این اندیشه با امیدهایی که طلوع کرده بود به ثمر نشست و لاجرم بخشی از انتهای آن طرح کلی نیز به انجام رسید. مدت‌ها در حیرت بودم که با مشغله تدارک آب و نان چگونه زاویه عزلت گزینم و با تألیف دفتر میانی و تکمیل و توسعه دفتر پایانی، نوشته‌ای به هم پیوسته و مطابق قصد و آرزوی اولیه خویش در تاریخ اندیشه سیاسی ایران ارایه کنم. هنوز گرفتار این حیرت بودم که تعدادی از عزیزان مرا به ترک دغدغه و وسواس فرا خوانده و تشویق کردند تا نوشته حاضر را که قسمتی از بخش پایانی آن طرح مفصل است به دست ناشر سپارم. آن توصیه‌ها و نیز ملاحظه برخی رونویسی‌ها از قسمت‌هایی از این نوشته که پیش از چاپ، پراکنده و در دسترس این و آن قرار گرفته بودند، باعث شد تا نوشته حاضر را به عنوان قسمتی از مجموعه‌ای از تحول اندیشه سیاسی در تاریخ ایران تقدیم علاقمندان کنم. بدین سان دفتر حاضر شامل آراء و اندیشه‌های سیاسی در دوره قاجار است از روزگار عباس میرزا تا عصر مشروطه. امید آنکه توفیق آن را داشته باشم که بخش نهایی این دفتر را که حاوی اندیشه اندیشه‌گران عصر مشروطه تا پایان دوره قاجار است، به زودی تدوین و عرضه کنم. علی‌رغم کوشش فراوان برای ارایه تمام آراء و نوشته‌ها و آثار دوره قاجار، نگرانی از بازماندن همین

نوشته موجود باعث شد تا از افزودن آراء تعداد قابل توجهی از نویسندگان دیگر این عصر چشم پوشیده و تکمیل دفتر حاضر را به فرصتی مطلوب واگذار کنم. در صفحه آرایى و تنظیم نهایی این نوشته همکارم سرکار خانم مرجان مهدوی مقدم زحمت بسیار کشیدند. از لطف ایشان سپاسگزارم.

مقدمه:

درآمدی بر برخی موانع توسعه سیاسی و اجتماعی در تاریخ ایران

ثبات و پایداری، به همان اندازه که در گستره حیات بدوی با قابلیت مجموعه‌های انسانی صحرانشین سازگار بوده و شالوده یک‌نواختی و اساس اجتناب از تمایل به تغییر و مقاومت در برابر هرگونه تحول و دگرگونی در عرصه‌های حیات بدوی، چه عرصه نقش‌ها و وظایف و حقوق و تکالیف و چه قلمرو سنت‌ها و قواعد و چه حیطه نگرش‌ها و باورها گشته است، به همان اندازه، بنیادی بوده است ناهماهنگ و جامه‌ای ناموزون با قد و قامت حیات شهری و ماهیت حیات مدنی و واقعیت‌های آن. پیچیدگی و تنوع مناسبات و تغییر سریع نقش‌ها و وظایف اجتماعی نظام شهری، در قیاس با جامعه بدوی، گستردگی تعاملات شهرنشینان با یکدیگر و افزایش مداوم نقش‌ها و تنوع فزاینده آنها، طبعاً منشاء تلاطم اندیشه‌ها، افکار، سنت‌ها و قواعد عرفی و تمام صورت‌بندی‌های فکری و عقلی شهرنشینان گشته و موجب می‌شد تا به خلاف محدودیت عوامل تحرک‌زا برای تحرک عقل و اندیشه بدوی، در جوامع شهری، از یک سو عقل فردی و جمعی با شتاب و مقاومت کمتر به دگرگونی تن داده و راه کمال پوید و از سویی دیگر، از جریان دایمی تعامل اندیشه‌ها و تجارب، به نفع تداوم رابطه دو سویه ذهنیت و عینیت بهره گرفته، هم بستر تحول و تکامل رهیافت‌های نظری و عقلانی را، متأثر از عینیت‌های متغیر و بی‌دوام هموارتر کند و هم زمینه‌های جستجوها و کنکاش‌های عقل جمعی را برای تعالی اندیشه‌های راهبردی به کاربردی و ملزومات عینی آن، مستعدتر و باروتر سازد.

پیوند ریشه‌دار و رابطه علی، میان واقعیت ثبات و تمایل به دوام در بافت و قالب و مضمون و محتوای هیأت اجتماعی جامعه بدوی با هویت و ماهیت بسته و دور از تعاملات گسترده و دایمی حیات صحراگردی و رابطه تنگاتنگ دگرگونی و تغییر در زندگی شهرنشینی، ریشه و

پشتوانه‌ای دارد به درازای تاریخ تمدن بشری و گستره تکوین و توسعه و تطور جوامع شهرنشین؛ بنابراین بدون نیاز به طرح دلیل و بینة، می‌رویم به سراغ این پرسش که چرا علی‌رغم ریشه‌دار بودن تاریخ شهرنشینی در تمدن ایرانی و حتی غالب کشورهای شرقی، جوامع شهرنشین، قرن‌ها گرفتار تقدیر حاکم بر جوامع بدوی گشته و نتوانسته‌اند در همه عرصه‌های اندیشه، گام‌های اولیه را برای بسترسازی و آفرینش طرح‌ها و آرای تازه و نوین و متکامل‌تر از هر عصر و دوره‌ای، شتاب داده و اسیر ثبات و دوام گردند.

به باور ما، واریسی تاریخ ایران از قرون اولیه به بعد، خاصه از دوره سیطره صحراگردان بر مقدرات شهرها و سراسر کشور، می‌تواند بخش مهمی از شالوده‌ها و مبانی آن پرسش را تبیین کند. پس به همین دلیل نگاهی سریع و موجز می‌افکنیم بر اثرات تحولات سریع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران از زمان فروپاشی حکومت ساسانی. در این واریسی گرچه عمده دغدغه و اساس رویکرد ما به مسأله را ریشه‌یابی و حصول به زیرساخت‌های عقیم ماندن فکر سیاسی و آئین‌کوداری در تاریخ ایران، خاصه دوران معاصر تشکیل می‌دهد، اما بر این باوریم که بازیابی شالوده‌های کندی آهنگ تحول اندیشه سیاسی در گستره تاریخی کشور ما می‌تواند موجبات رکود خلاقیت و رشد و زایش در دیگر عرصه‌های فرهنگ و تمدن ایران اسلامی را نیز باز نماید.

جامعه ایران در آخرین سال‌های حیات امپراطوری ساسانی، در شرایطی اسیر بحران‌های عمیق و ریشه‌دار درونی شده بود که دو کانون پر جمعیت بدوی یکی در جنوب غربی و دیگری در شمال شرقی ایران خود را آماده تهاجم گسترده به مراکز مدنی و شهری ایران‌زمین می‌کردند. ظهور اسلام و پیشروی مسلمانان در عصر خلیفه دوم به سوی سواد، گرچه برای مدتی کوتاه انگیزه‌های غارت‌گری بنی‌شیان و بنی‌بکرین‌وائل، دو تیره بزرگ از اعراب بدوی حاشیه مرزهای ایران را کنترل کرد و موجب شد تا هجوم به تیسفون و مداین ماهیتی اعتقادی پیدا کند و مبنایی گردد برای گسترش اسلام در ایران و فراهم شدن زمینه رشد و تعالی فرهنگی ایرانیان و از میان رفتن عوامل بن‌بست و بحران‌های فرهنگی و اعتقادی پیشین در جامعه ساسانی، اما با فرا رسیدن دوره سلطنت امویان و عباسیان، حیات شهرنشینی و زندگی مجموعه‌های مدنی دستخوش دگرگونی و آسیب گسترده‌ای گردید. جز سیطره شیوخ و بزرگان بدوی بر سرنوشت شهرها و آبادی‌های ایران با نام حاکمان اسلامی، حاکمانی که موانعی عمده را در روند تنفس طبیعی شهرنشینان ایران فراهم می‌ساختند و با شیوه اداره شهرها بر بنیاد اداره

قبیله، قالب و محتوای حیات شهرنشینی را به سوی بافت بدوی تنزل می‌دادند، مهاجرت پیوسته و مداوم تیره‌های گوناگون عربی به مناطق مختلف ایران و استقرار آنان در شهرهای عدیده کشور، از سویی به دگرگونی ساخت قومی و ترکیب انسانی و جمعیتی این شهرها انجامید و در نهایت بروز دوگانگی در بافت مدنی و ناهمگونی فرهنگ و مدنیت شهرهای مذکور را سبب شد و از سویی دیگر بخش مهمی از توانایی‌ها و خلاقیت‌های شهرنشینان ایرانی را مصروف تعارض‌های حاصل از ناهمگونی بافت جدید شهری کرد.

طی قرون اولیه اسلامی، گرچه سیطره شیوخ و طوایف بدوی، مانع از تحرک فعال در درون ساخت جوامع مدنی ایران گشت، ولی کفایت ایرانیان در جدا کردن اعتقادات اسلامی از اعراب بدوی و بهره‌برداری شایسته از آموزه‌های فرهنگی اسلام باعث شد تا ساکنان تعدادی از شهرهای این دوران، ضمن ایفای نقشی مؤثر در بسط و اعتلای فرهنگ اسلامی، بن‌بست‌های رشد تمدنی عصر ساسانی را با بهره‌گیری از شرایط نوین و دستمایه‌های نظری نوین، از میان برداشته و بنیادهای مدنیتی شکوفا و رو به کمال و توسعه را پایه‌ریزی کنند. از بحث تفصیلی در این باب که سخن را به حوزه‌ای دیگر خواهد کشاند و این مقدمه کوتاه را از مقصد اصلی آن دور خواهد کرد، درمی‌گذریم و تنها اشاره‌ای می‌کنیم به رشد و گسترش انواع دانش‌ها در میان ایرانیان مسلمان قرون اولیه و پدید آمدن فرزاندانی بی‌سابقه در تاریخ ایران، همچون بیرونی، ابن‌سینا، فارابی، زکریای رازی و ده‌ها فرزانه دیگر.

ظهور این بزرگان، ضمن نشان دادن استعداد ایرانی برای اعتلای عقلانیت و مدنیت خویش در شرایط فراهم بودن حداقل امکانات اعتلا و قدرت وی برای برکشیدن خویش در متن بحران‌ها و موانع، حکایت از این واقعیت دارد که سیطره طوایف بدوی بر ایران، چون آمیخته با دگرگونی اعتقادی و پیوستن با مبانی فرهنگی ارزشمند و پویایی همراه گشت، نه تنها در مجموع می‌توانست آسیب‌هایی پردوام به حیات شهری و نظام مدنی وارد کند، بلکه در نهایت و در پرتو استعداد و خردمندی ایرانی به ابزاری برای تکامل و رشد و توسعه منتهی گشت. به خلاف توانایی ایرانیان در کنترل آسیب‌های زاینده هجوم‌های جنوب غربی و بهره‌گیری شایسته از تعالیم اسلامی، آنان از توفیق در غلبه بر نتایج و آثار و مصائب دراز مدت و بسیار طولانی هجوم‌های بدویان و صحراگردان شمال شرقی کشور که حدود هشت قرن تداوم یافت، ناتوان شدند. کثرت و استمرار این یورش‌ها، فراوانی جمعیت صحراگردان، تمایل آنان به ماندگار شدن در فلات ایران و کنترل تمام عرصه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ و سرانجام

فقدان شرایط سیاسی و اجتماعی و نظامی برای تجدید حاکمیت‌های ایرانی، از جمله عوامل آن ناتوانی بودند.

هجوم نخست و وسیع را غزنویان آغاز کردند. در طی حدود یک قرن سلطان محمود غزنوی و جانشینان او بر تمام خراسان بزرگ و ایران مرکزی، تمامی میراث فرهنگی و تمدنی ایرانیان مهجور ماند و با بی‌اعتنایی و تحقیر و بن‌بست مواجه گشت. محمود غزنوی نه تنها حکیمی چون فردوسی را بر نمی‌تافت، بلکه شرایط صعبی را نیز برای فرزاندانی چون بیرونی و ابن‌سینا فراهم می‌کرد. فرار ابن‌سینا از شرق به غرب ایران، کوششی بود برای نجات اندیشه و خردورزی از درون فضایی که با علایق بدوی، دانشمندانی چون ابوعلی‌سینا را حداکثر به عنوان طبیب دربار و زینت دستگاه امارت می‌خواست، نه معلمی برای ترویج و توسعه علم و دانش.

لایه‌های نسبتاً ضخیمی از گل‌ولای حاصل از سیلاب پداوت غزنوی گرچه فراگیر بود، اما بیش از همه‌جا، مراکز علمی و مدنی را در زیر قشر مستحکم خویش قرار داد. این مراکز در طول این ایام، اگر در خویشتن قدرتی می‌یافتند، طبعاً باید آن را در راه شکستن آن لایه‌های هولناک به کار می‌گرفتند و بیش از آن توان و مجالی نداشتند برای تداوم گام‌های قبلی و استمرار آهنگ رشد پیش از عصر غزنوی.

افزون بر آثار سوء فرمانروایی غزنوی بر سیر حیات نسبتاً طبیعی و فعال قبلی مراکز علمی و مدنی، با ادامه سلطه غزنویان، دگرگونی چشمگیری نیز در بافت طبیعی و تعامل منطقی میان زایش و رویش فرزندان و فرزاندانی در میان شهرها، به عنوان مهمترین بستر آفرینش و تکامل فرهنگ مدنی را از میان برد و موجب رشد قهقرایی آن نسبت گشت. به عبارت روشن‌تر، چون با استمرار حکومت غزنویان و در پرتو مساعدت‌های ایشان، ترکیب جمعیتی و قومی در شهرها به سود عناصر بدوی تغییر کرد و طبعاً این ساکنان جدید شهرها، که صرفاً شهرنشین بودند و عاری از فرهنگ شهرنشینی و مدنی، با بی‌اعتنایی، تحقیر و ممانعت از تداوم حیات فرزندان و مراکز علمی، بستر مدنی، تلاش برای شکستن لایه‌های سیل بدوات را نیز عقیم کردند، تا چه رسد به آنکه خود در یک سوی تعامل، سبب‌ساز تحرک اندیشه اجتماعی و عنصر مشوق و مقوم جستجوها و کنکاش‌های فرهنگی و تمدنی گردند.

شاید در صورتی که علی‌رغم این بن‌بست‌ها برای توسعه و تکامل و تحرک اندیشه اجتماعی، هجوم‌های بعدی باز هم بیش از عصر غزنوی زندگی اجتماعی را به سوی قهقرا

نمی‌راند و محتوای فرهنگ شهری را به سوی همطرازی با جوامع بدوی سوق نمی‌داد، امید آن وجود داشت تا ایرانیان با تکیه به همان استعداد و شایستگی، لایه‌های سیلاب عصر غزنوی را شکسته و راه خویش را به رشد جوانه‌هایی که از زیر آن سیلاب قد برمی‌کشیدند، بگشایند، اما هنوز مصائب دوره غزنوی امتداد داشت که در قرن پنجم با هجوم قبایل نه‌گانه ترکمن به ریاست طغرل‌بیک سلجوقی، آوارهای تازه و بسیار گسترده‌تری بر روی عقل و اندیشه و نظام مدنی ایرانیان فرود آمد و باز هم شهرها را به خرابی بیشتر، شهرنشینان را به خواری افزونتر و ترکیب ملی را به سوی غلبه بیرونی و بدوی سوق داد.

سلطه سلجوقیان در ایران در بخش‌های اصلی ایران، از آغاز تا پایان، حدود یک قرن به درازا کشید. معنای این سخن و حاصل اجتماعی آن و تأثیرات این غلبه، آن است که در طول این ایام خوانین غز، با عقلی بدوی و با نام صاحبان اقطاع و تیول و سیورغال، هر کدام قسمتی از ایران را در کنترل خویش داشتند و از این طعمه خویش صرفاً بهره می‌گرفتند، بی‌آنکه برای رشد و شکوفایی قلمرو تحت کنترل خویش گامی بردارند. اگر در عصر غزنوی عالمان و مراکز پرورش علم و اندیشه به حالت احتضار افتادند، در دوره سلجوقی، تمام آنان در گورستان بدات دفن شدند. اگر در دوره سلجوقی، نامی از بزرگانی در برخی مناطق کشور نیز می‌یابیم، عمدتاً به متکلمان، فقیهان و مستوفیان و دیوانسالارانند. تداوم این فرزندگان، از سویی قلمرو نیازهای دستگاه قدرت جدید و بدویان تازه وارد را نشان می‌دهد و از سویی نمایشی است از شکافی که در نظام همگون پیشین در عرصه‌های علم و دانش و علایق فرهنگی و مدنی پدید آمده بود.

به خلاف متکلمان و فقیهان که به دلیل ماهیت علایق علمی، کمتر با دستگاه قدرت پیوند می‌یافتند، مستوفیان و دیوانسالاران، به دلیل بهره‌مندی از دانش کاربردی، مورد توجه و عنایت حکام سلجوقی واقع شدند. همین امر فرصتی شد برای برخی از آنان تا ضمن برکشیدن خویش و مساعدت به عناصری از ایرانیان روزگار خویش، جنبه‌هایی از فرهنگ و مدنیت ایرانی را وارد دربار حاکمان بدوی کنند و از این طریق، ضمن تأدیب آنان با خلق و خوی مدنی و پیراستن برخی از ناسازگارترین رفتارهای آنان با زندگی شهری و یکجانشینی، به حفظ و حراست اجزایی از میراث مدنیت نیز بپردازند. اندرزنامه‌نویسان سیاسی، از جمله این میراث‌های سلف بود که پس از اعتلا در قرون اولیه، می‌باید در مراحل بعدی راه خویش را به سوی ساختن و پرداختن و آفرینش نظریه‌های متناسب‌تر در عرصه سیاست و مملکت‌داری

می‌گشود. آن میراث که به جای یافتن بستر اعتلاء، در زیر لایه‌های سیل عصر غزنوی فرومانده بود، در شرایط نیاز سلاجقه به قواعدی محدود و اندک برای کشورداری، فرصت سربرآوردن از زیر آوار عصر غزنوی را به‌دست آوردند و در قالب سیاست‌نامه‌ها و نصیحه‌الملوک‌ها ظاهر شدند.

بی‌گمان محدود عالمان و فرزنانگان به جای مانده، با هجوم خوارزمشاهیان و مغولان و ایلخانان و تیموریان و ترکمانان افزایش نمی‌یافت و فاصله بافت فکری، حیات مدنی و اندیشه اجتماعی باز هم عمیق‌تر و ماندگارتر نمی‌شد، چه بسا همان قلیل دانشمندان عصر سلجوقی می‌توانستند، موجب تحرک بیشتر اندیشه اجتماعی شده و از طریق تأثیر بر بدنه جامعه، مانع استمرار و تعمیق انحطاط جامعه شهرنشین، به‌عنوان بستر اصلی تحرک عقلانیت فرهنگی و مدنی و توسعه علم و دانش می‌شدند، اما تقدیر تاریخی جامعه ایران و فرهنگ و تمدن ایرانی آن بود تا باز هم با سنگین‌تر شدن لایه‌های بدات بر حیات خویش، همچنان تمام انرژی و توانایی شدیداً کاهش یافته‌اش را صرف تنفس برای بقا کند، نه تحرک برای برکشیدن و افزایش دانش و آگاهی خویش.

اگر توجه کنیم که پس از خوارزمشاهیان، مغولان و تیموریان و ترکمانان از قرن هفتم تا آغاز قرن دهم تنها سکان‌داران سیاست و اقتصاد و فرهنگ و تمدن در ایران‌زمین بودند. همچنین اگر به این واقعیت عنایت کنیم که در طی همین سه قرن نیز همچنان بافت ملی و ترکیب قومی و ساکنان شهرها و قصبات و آبادی‌های ایران به نفع مهاجران جدید و بدویان سرازیر شده از شمال شرقی فلات ایران تغییر می‌یافت، به سهولت درخواهیم یافت که در طول این ایام نیز حیات شهری و بستر ظهور و تکامل فرزاندگی، هم لگدکوب بدویان بود و هم در کنترل ایشان. حاصل این سیطره نیز طبعاً به انحطاط افزون‌تر زندگی مدنی و غلبه بدات و منتهی می‌گردید.

گفتنی است که در پایان دوره ایلخانی و آستانه سیطره ترکمانان جوامع اروپایی با بهره‌گیری از تکان‌های جنگ‌های صلیبی، آرامش دیرینه و بدون گرفتار شدن در دام مصائب هجوم‌های بدوی^۱، خود را آماده تولد جدید و پایه‌گذاری مناسباتی نوین می‌کردند. در همین زمان که شهرهای جدید اروپا بر اثر فروپاشی قلعه‌های فتودالی پایه‌ریزی می‌گشتند و مفهوم شهر

۱. جامعه اروپا از قرن هشتم میلادی به بعد با هجومی خارجی مواجه نبود تا تحت تأثیر مهاجمان ناگزیر شود فرهنگ و تمدن خود را با سلیقه مهاجمان دگرگون کند و یا سیر آنان را متوقف کند.

جدید، جامعه مدنی، شهروند و قواعد و مقررات شهروندی و ملت شکل می‌گرفت و طبقات اجتماعی متعدد جان می‌گرفتند و بورژوازی پایه‌های اقتدار خود را بنا می‌کرد تا به تدریج تبدیل به طبقه مسلط مدنیت‌ساز و خالق فرهنگ نوین مغرب زمین و زمینه‌ساز فلسفه و دانش جدید و تئوری‌های گوناگون در عرصه سیاست و اقتصاد و صنعت و کیهان و هنر و ادبیات گردد، نه تنها شهرهای سنتی در ایران، تبدیل به مراکز اسکان بدویان شده و همچنان به قهقرا می‌رفتند، بلکه فرهنگ و مدنیت فروافتاده در زیر آوار قرن‌ها ناامنی و بی‌ثباتی سیاست و اقتصاد، همان میراث متوقف مانده خویش را نیز از خاطره خود دور کرده و در هویت جدیدی که با تنوع و تکرار امتزاج‌های نژادی و قومی و ملی پیدا می‌کرد، گرفتار بحرانی جدی در هویت خویش می‌گردید.

بی‌گمان اگر در دوره ترک یافتگی‌های پیاپی هویت ملی، بقایایی از تاریخ ریشه‌دار ایرانی، برجستگی استعداد و بازمانده‌هایی از میراث تمدنی، به تداوم هر چند سست و لرزان هویت ایرانی یاری نمی‌رساند و در شرایط خلاء حاکمیتی ملی و مروج فرهنگ و تمدن ایرانی، فروغ ایرانیت را اساس همبستگی ایرانیان قرار نمی‌داد و مانع استحاله ساکنان اصلی این سرزمین در قومیت و فرهنگ مهمانان فلات ایران نمی‌ساخت، معلوم نبود که پس از تأثیرات دیرینه آن امتزاج‌های مستمر و آثار ماندگار فرهنگ اقوام وارد شده به فلات ایران که گاه کثرت حضورشان، موجب تغییراتی وسیع در گویش‌های محلی و زبان پارسی گردید، میراثی قابل اعتنا و ملموس و عینی از مجموعه میراث ملی ایرانیان مسلمان باقی بماند.

در طول دوره استیلای مغولان و تیموریان، ترکمانان، جز استحاله درونی شهرها و توقف قابلیت‌های حیات مدنی برای پایه‌ریزی و توسعه نهادها و مؤسسات متناسب با گسترش و رشد خویش و کثرت عوامل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی برای بازماندن اندیشه اجتماعی از تحرک، ناپایداری مالکیت و انحطاط تجارت نیز عوامل کارساز دیگری بودند برای جلوگیری از نجات جوامع شهری و روستایی از رکود و ثبات و خیزش آنان به سوی غلبه بر بحران‌های ناشی از سیطره بدایت.

مغولان پس از خاتمه دوره تخریب و کشتار و به دنبال جزم کردن عزم خویش برای تأسیس فرمانروایی ایلخانان در ایران، به دلیل پیروی از اداره کشور براساس سنت اقطاع، تیول و سیورغال، هیچگاه به ایجاد نظام زمینداری پایدار و پرو دومی چون نظام فئودالی اروپا که قواعد ثابت و پایداری را برای مالکیت فئودالی پدید آورد، موفق نشدند. ماهیت بدوی و

خصلت صحرانشینی دستگاه قدرت ایلخانی، رقابت‌های داخلی مغولان با یکدیگر و آفت‌های طبیعی و تاریخی اقتصاد زراعی در ایران، عوامل مهمی بودند در بی‌قراری و بی‌ثباتی مالکیت‌های ارضی و تکوین و دوام اشرافیت زمیندار، به عنوان مقوم اقتصاد شهری و توسعه دهنده مناسبات پولی در میان شهرهای مختلف، طبعاً لازم نیست تا معتقد شویم که در صورت فقدان موانع عدیده رشد مناسبات مالکیت ارضی و تولید زراعی در ایران و تکامل حیات ارباب رعیتی، جامعه ایران نیز با همان خصایص جوامع اروپایی سیر گذر از مناسبات فئودالی به دوره سرمایه‌داری تجاری را طی می‌کرد، چرا که به دلیل تفاوت شرایط مشرق زمین و مغرب زمین، هرگز آن مسیرها به شکل واحد و همگونی طی نمی‌شدند، اما در عین حال، تردیدی نیست که در صورت فقدان موانع اساسی در سر راه مناسبات زمینداری و دوام و قرار مالکیت ارضی در ایران، با استمرار حیات خاندان‌های اشرافی ریشه‌دار، هم تولید زراعی بر بخش قابل توجهی از مشکلات منطقه‌ای خود، فایق می‌آمد و با بهره گرفتن از سرمایه‌های امنیت یافته و دور از دغدغه‌های دایمی و تهدیدات مکرر مهاجمان جدید، به سرمایه‌هایی افزون بر نیاز اقتصاد زراعی رسیده و می‌توانست آن سرمایه را در توسعه تجارت و صنعت و شکوفایی اقتصاد شهری به کار گیرد و هم قادر بود تا در پرتو امنیت و اقتدار مالی خویش، به توسعه و شکوفایی سیاست یاری کند.

مخدوش شدن و توقف نقش بازرگانی در اقتصاد شهری و توسعه حیات شهرنشینی (به مثابه بنیاد اعتلای فرهنگ و تمدن خاصه، مرکز تجلی و بروز و ظهور آراء و نظریات سیاسی و قواعد مملکت‌داری) در دوره حاکمیت مغولان تا خاتمه عصر ترکمانان بر ایران، بسی فزونی و چشمگیرتر از نقش موانع رشد اقتصاد زراعی بود.

داستان بازرگان مالخولیایی سعدی در گلستان، گرچه از سوی شیخ اجل برای نکوهش دنیاخواهی تنظیم شده است، اما به تعیین تمامی ابعاد آن، یا لاقلاً عرصه‌های محدودتری از منازل سفر آن بازرگان مالخولیایی برای غالب تاجران آن روزگار مطرح و قلمرو حرکت تجاری ایشان بوده است. بازرگانان ایرانی که تا روزگار سلطه ایلخانان بر ایران، شرق و غرب آسیا را درمی‌نوردیدند و خود عمده‌ترین عوامل برقراری توسعه و تعامل اندیشه‌ها و تجارت اجتماعی محسوب می‌گشتند، درست به عکس بورژوازی تجاری اروپا که پس از پیوند با سلاطین، راهی تجارت دریایی نیز گشتند و با تسلط به ثروت آمریکا و هند شالوده انقلاب بازرگانی و نظام پولی و اقتصاد فعال شهرنشینی ممالک مغرب زمین را پایه‌گذاری کرد، در

طول قرن‌های هفتم تا دهم و حتی تا قرن یازدهم که شاه‌عباس اول صفوی به حمایت محدود و کم دوامی از آن مبادرت ورزید، هرگز امکانات جدی حفظ سرمایه خویش را پیدا نکرد تا چه رسد به آنکه مازاد سرمایه فعال تجاری خود را به سوی شهرها سرازیر کرده و موجب تحرک اقتصاد شهری گردد.

بی‌گمان با فراهم بودن بستر تجارت فعال در سراسر کشور و امنیت سرمایه تجاری از آسیب‌های دایمی حکام محلی، قطاع‌الطریق و سربازان پراکنده مغول در سراسر کشور، پس از شکوفایی اقتصاد بازار در درون جوامع شهری، شرایط عینی برای برقراری مناسبات تجاری بیرون شهری و سپس بازرگانی منطقه‌ای مهیا می‌شد و همین امر، ضمن مساعدت به شکوفایی و تحرک اندیشه اجتماعی و رشد فرهنگ و مدنیت، حاکمیت همپراز و مطلوب فضای جدید شکوفایی اقتصادی و اجتماعی را نیز ضروری ساخته و پدید می‌آورد.

اگر از دوره کوتاه شکوفایی تجارت دولتی در عصر شاه‌عباس اول بگذریم، می‌توانیم به راحتی مدعی شویم که از قرن پنجم تا قرن سیزدهم و حتی تا عصر مشروطه در ایران، هیچگاه اقتصاد تجاری و بازرگانی ایران، فرصت امنیت در سرمایه‌گذاری، توفیق بهره‌مندی از حاکمیت منافع سرمایه ایشان را پیدا نکردند. معنای این سخن این است که در طی هشت قرن، همانند شهرنشینان ایران و زمینداران محلی، بازرگانان، یعنی مهمترین عناصر بستر ساز مدنیت و جامعه مدنی و مقوم‌های عمده توسعه مراکز علمی و فرهنگی بخت امنیت و آسایش خود را نداشتند تا چه رسد به آنکه تبدیل به طبقه‌ای پایدار و به هم پیوسته در تاریخ ایران شده و بتوانند شرکت‌ها و خاندان‌های مالی ریشه‌دار را پدید آورند.

در فاصله عصر صفوی تا دوره قاجار، جز چالش‌های وسیع و پیاپی جامعه شهری با حاکمان بدوی، شورش‌ها و ناامنی‌های فزاینده و جنگ‌های طولانی نیز ضربه‌های مهلک بعدی را به جوامع شهری وارد ساخت و همچنان بستر تکوین طبقات فعال و به هم پیوسته در نظام بدوی را عقیم ساخت.

صفویان که در طول حکومت یک‌صد و پنجاه ساله خویش، عملاً کشور را بر بنیاد سنت‌های نظام‌های ایللیاتی اداره کرده بودند، طبعاً به دلیل اسارت در مناسبات ایللیاتی که از سوی طوایف صحرائشین قزلباش به آنان تحمیل می‌شد، هیچگاه نتوانستند عمده اتکای خویش را در سیاست و اقتصاد بر دوش شهرنشینان استوار سازند، همین امر باز هم به کاهش نقش جامعه شهری در تحرک فرهنگی و مدنی را به دنبال آورد و مانعی شد برای تأخیر جدی‌تر جهت

ظهور طبقه پیشاهنگ شهری، طبقه‌ای همچون بورژوازی مغرب زمین که در این زمان حوزه عمل و تلاش خود را به اعماق آسیا و آمریکا رسانده بود و بازرگانان تجاری‌اش در خلیج فارس و دریای هند، از قلیل بازرگانان محلی باج‌خواهی می‌کردند.

اگر در دوره گسترش و شکوفایی کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و فرانسه و هلند و عصر کشاکش نمایندگان سرسخت بازرگانان انگلستان و فرانسه در هند، یعنی دوپلکس و کلايو، هنوز امیدهایی نیز برای توسعه حیات شهرنشینی و توسعه تجارت ملی وجود داشت، شورش افغانه و فروپاشی حکومت صفوی و تجدید دوره آشوب و کشتار و ناامنی و غارت سرمایه‌های شهری و روستایی^۲ آن امیدها را نیز یکسره از میان برد.

ظهور نادر در اسف‌بارترین شرایط زندگی اجتماعی، طبعاً بارقه‌های امیدی آفرید برای از میان رفتن هرج و مرج و ناامنی. نادر در شرایطی طلوع کرد که افزون بر عمق نابسامانی‌های انسانی و ملی و تجدید سرکشی‌های خوانین محلی و ایلات و عشایر و بازماندگان بدویان پیشین، عثمانی‌ها و روس‌ها نیز در اتحادی سریع با یکدیگر، قوای خویش را از شمال و غرب به ایران رانده و بر آن بودند تا پیکر نحیف مردم را که همچنان تحت تاراج افغانه قرار داشتند، بیش از پیش لگدکوب کنند.

دولت نادری در فاصله سال ۱۱۳۷ تا ۱۱۶۱ خوش درخشید، اما نخست آنکه دولت مستعجل بود، دوم آنکه، نادر نیز پس از مواجه شدن با خیانت فرزند، یکسره به وادی سبعت افتاد و خود بلایی مضاعف گشت برای حرث و نسل مردم.

با قتل نادر در خبوشان، نه تنها بلایای سال‌های آخر حکومت وی از میان نرفت، بلکه این بار نادرهای دیگری از اقصی نقاط کشور پدید آمدند. احمدخان درانی که در نادرآباد قندهار قدرت یافته بود، بارها شهرهای خراسان را هدف تاراج خویش ساخت، محمدحسن‌خان قاجار، استرآباد و مازندران را عرصه کامجویی‌هایی قوای خود کرد. آزادخان افغان و علی‌مرادخان زند، برای مدتی در آذربایجان و بختیاری و خوزستان یکه‌تازی کردند و سرانجام کریم‌خان زند نیز فارس و اصفهان را در سهم خود قرار داد. این در حالی بود که شهرها و بنادر جنوبی ایران، گاه توسط قواسم و گاه از جانب شیوخ عمان غارت می‌شدند. در سال ۱۱۹۳ با درگذشت کریم‌خان زند، دوره‌ای دیگر از ناامنی داخلی تجدید شد و خوانین زندیه،

۲. جالب است بدانیم که قوای اشرف افغان در همه جای ایران از تعرض به مراکز تجاری انگلیسی‌ها و هلندی‌ها بازماندند و یا پس از غارت اولیه، اموال آنان را مسترد داشتند.

قاجاریه، افشار، جوانشیر، شقاقی، دنبلی و غیره، اساس تلاش خویش برای صعود بر قدرت را تحمیل باج و خراج بر مردم، خاصه شهرنشینان قرار دادند. این رقابت‌ها تا ذیحجه ۱۲۱۱ و قتل آقامحمدخان قاجار استمرار یافت. با فرارسیدن عصر سلطنت فتحعلی‌شاه، گرچه اندک آرامشی در قسمت‌هایی از کشور پدید آمد، اما هجوم روس‌ها به ایران، هجومی که نوبت نخست آن، ده سال به درازا کشید، بار دیگر بلایی شد بر تن و جان مردم ایران و عاملی برای تداوم ناامنی و استمرار بحران در درون مناسبات اجتماعی و سیاسی. این ناامنی‌ها همچنان بستر اجتماعی ایران را از یافتن فرصتی برای مرهم گذاشتن بر آلام دیرینه و نشان دادن قابلیت‌های خویش و بالا کشیدن جوانه‌های خود از زیر رسوب‌های دیرینه و لایه‌های چندگانه حاصل از حاکمیت بدات ناتوان می‌ساخت و سدی سدید پدید می‌آورد برای رشد و اعتلای مدنیت، جامعه مدنی و خلق اندیشه‌های نوین. رکود فرهنگی و تمدنی، تداوم سنت اندرزنامه‌نویسی در تاریخ ایران، توسعه نیافتگی فلسفه اجتماعی و سیاسی و سرانجام مبانی انفعال اجتناب‌ناپذیر در مقابل ترقی‌خواهی و اصلاح‌طلبی مغربی در آغاز قرن سیزدهم را باید در همین جهت تفسیر و تحلیل کرد. در آغاز قرن سیزدهم و با هجوم روس‌ها به ایران و برقراری مناسبات با کشورهای اروپایی، فرصتی پدید آمد برای تشدید خودآگاهی. این خودآگاهی زاینده عوامل برون‌زا، در شرایطی که زمینه‌های عینی تحرک اندیشه اجتماعی از قرن‌ها پیش مفقود و متوقف شده بود، لاجرم آبخور خود را در سرچشمه‌های خارجی یافت و به شکلی سطحی و بدون تحلیل دقیق از واقعیات اجتماعی جامعه ایران، جامعه‌های عاریتی را مناسب قد و قامت خویش یافت و کوشش وسیع و دامنه‌داری را که هنوز نیز ادامه دارد، برای همگون کردن روبناهای جامعه مغربی با زیربنای خود آغاز کرد.

به این ترتیب بود که در تاریخ اندیشه سیاسی معاصر ایران، جریان ترقی‌خواه و اصلاح‌طلب دیوانسالار و حکومتگر تولد یافت و با فراز و نشیب‌هایی که از آن سخن خواهیم گفت، حیات خویش را پایان قرن سیزدهم ادامه داد. جریان ترقی‌خواه حکومتی طبعاً یگانه‌جریانی بود که در دوره قاجار پدید آمد و در قیاس با تمامی آنان قدیمی‌تر و با سابقه‌تر. در تاریخ اندیشه سیاسی عصر معاصر، در کنار جریان اصلاح‌طلب حکومتی، شاهد حیات و تلاش جریانی دیگر به نام اندرزنامه‌نویسان سیاسی نیز بوده‌ایم. این جریان که در گستره تاریخ ایران بسیار ریشه‌دار است و سابقه تاریخی آن با اندک تسامحی در باره ریشه‌های باستانی آن، به دوره سلاطین ساسانی می‌رسد، همواره خاستگاه و پایگاهی محافظه‌کارانه داشت، اما به همان

میزان محافظه‌کاری، از جهت‌گیری واقع‌گرایانه‌ای برخوردار بود. در میان اندرزنانه‌نویسان پهنه تاریخ ایران و از جمله تاریخ معاصر ایران، با دو دسته اصلی اندرزنانه‌نویسان مردم‌گرا و سلطنت‌طلب مواجهیم. درست به همان اندازه که اکثر قریب به اتفاق دسته دوم، از دانش و آگاهی بی‌بهره بودند و از فضیلت به دور و فروافتاده در دام تملق جویی محض، غالب اعضای دسته نخست مردانی بودند صاحب دانش و معرفت، اما به جای آنکه بکوشند تا آن دانش و آگاهی خویش را در درون جامعه‌ای با ریشه‌های دیرینه انحطاط، با طرح آراء نظری و ذهنی و به استعانت مفاهیم و مقوله‌های غیرقابل لمس و ادراک برای عامه مردم و دستگاه دولت بیان کرده و به آفریدن آثاری برای نمایشگاه‌های فکری و فلسفی و مطلوب خواص، دلخوش کنند، واقع‌گرایانه و به قصد تلاش برای تغییر رفتار حاکمان ستمگر و فرمانروایان بدوی، همت خویش را صرف آفریدن آثاری کرده‌اند، در حد فهم و درک مخاطبان و مساعدت برای حداکثر تغییرات مطلوب و در حد ظرفیت مخاطبان به سود مردم تحت سلطه. مردمی که فرمانروایان ایشان را مملوک خویش می‌شمردند و سرزمین آنان را ملک خود و خویشان را مالک‌الرقاب.

حتی با فرض افاده فایده‌ای از مباحث نظری و آراء پیچیده در فلسفه سیاسی، آرایشی به تقلید از فارابی و با ابداع نظریاتی چون نظرات او و امثال وی، ساده‌اندیشی است، اگر تصور می‌شد که آن آراء چه در اندیشه فرمانروایانی که حق قطعی خویش را سلطنت و تکلیف مردم را اطاعت می‌شمردند و چه در افکار مردمی که کمترین ادراکی از حقوق خود در پیشگاه سلطنت را نداشتند و برخی از آنان، دعای وجود سلطان را فرض خود می‌شمردند، اثری به جای می‌گذاشت و مفید فایده‌ای می‌شد.

به اعتقاد ما، اندرزنانه‌نویسان مردمی، جلوه طبیعی نخستین مراحل تولد اندیشه سیاسی در تاریخ ایران بودند. بدون تردید، اگر تاریخ ایران، از راه رشد خویش باز نمی‌ماند و به مدت هشت قرن، تمام همت خویش را نه برای ادامه حرکت که برای بقا و دوام در زیر آوار بدایت صرف نمی‌کرد و اندیشه اجتماعی گام‌به‌گام راه تعالی و رشد می‌پیمود، اندیشه‌های اولیه اندرزنانه‌نویسی نیز، راه تکامل خود را ادامه می‌داد و در آن شرایط هم قادر بود تا به خلاقیت و آفرینش‌های چشمگیری در فلسفه سیاسی برسد و هم گرفتار تکرار اولین رهیافت‌ها و رهنمودهای روزگار تولد خویش در قرون متمادی بعدی بشود. به بیانی دیگر اگر اصلی‌ترین جریان اندیشه سیاسی تاریخ ایران، تا دوره قاجار دوام آورد، دلیل آن نه تحجر و کهنگی اندیشه اندرزنانه‌نویسان که ثبات و دوام ساخت سیاسی جامعه ایران در طی قرن‌های طولانی

بود. اگر اندرزنامه‌نویسان قاجار محتوای آثار خویش را به سخنان همتایان قرون اولیه خود آراستند، دلیل آن این بود که آنان و همتایان ایشان در طی قرون اولیه و تمام عصر میانه و دوره قاجاریه ماهیتی واحد و درجه رشد اندیشه‌ای برابر و تغییر نیافته داشتند.

تقید و امید اندرزنامه‌نویسان به ارائه سخنانی راهبردی و کاربردی در آثار خویش و کوشش آنان در حد محدود و شجاعت آنان، آنان را غالباً به استفاده از زبان و بیان و اصطلاحات و تعبیر و مفاهیمی وامی‌داشت که در نزد آنان اعتباری واقعی نداشتند. غالب آنان با اعتقاد به وظایف خویش در راه رام کردن زمامداران بدوی، همان فرمانروایان را گاه با عناوین عادل، ظل‌الله و نظایر آنها می‌ستودند. پر خطاست اگر هوشیارانه از سطح مفاهیم و اصطلاحات موجود در آثار آنان به اعماق سخن و مقاصد کلام عبور نکنیم و تمام آنان را یکسره مجیزگویان قدرت بشماریم. بسیاری از این دست اندرزنامه‌نویسان نه آن هنگام که سلطان را عادل می‌خوانند، وی را عادل می‌شمردند و نه آن زمان که نمونه‌های آرمانی شهریاری عادل، نظیر نوشیروان و سلطان محمود را معرفی می‌کردند، واقعاً با اعتقاد آن نمونه‌ها را می‌گزیدند. به باور ما این دسته اندرزنامه‌نویسان در قالب تمام تعبیر و مفاهیم خویش، یک هدف اصلی را دنبال می‌کردند، آنهم تأدیب مستقیم و غیرمستقیم حاکمان مسلط بر گرده مردم با تمسک به تعبیر و مفاهیمی که تصور می‌شد موجب تأثیری در رفتار فرمانروایان ستمگر با مردم تحت ستم آنان خواهد گشت. آنان با تمثیل به نمونه‌هایی سمبلیک از سلطنت عدل، و حتی خلق آن نمونه، بر آن بودند تا به گمان خویش موجب تشویق سلاطین جور به اقتدار از آن سلاطین عدالت‌پیشه فرضی شوند.

اگرچه روند تاریخ و حیات اندرزنامه‌نویسی نشان داد که بخش اعظم تلاش آنان راه به جایی نبرد، اما ناکامی آنان در راه و روش خویش، سخن حقی است که با آن سخن حق دیگر در پاکی نیات آنان در تضاد و تعارض نیست. در تاریخ قاجاریه، در کنار دو جریان اصلاح‌طلب حکومتگر و اندرزنامه‌نویسان، جریان سومی به نام علما و مجتهدین را ملاحظه می‌کنیم. تمام این دسته از بزرگان عصر قاجار، گرچه به دلیل باور عمومی به فراهم نبودن شرایط برای تأسیس حکومت در عصر غیبت، از بحث‌های مستقل در فقه سیاسی بازماندند، اما غالب آنان هم در عرصه جهت‌گیری‌های سلبی و هم در چهار چوب فقه عمومی خویش، به طرح اندیشه‌هایی خاص پرداختند. اگرچه پیوند مبانی نظری مباحث آنان با علمای اعصار پیشین، طبعاً باعث می‌شد تا عمده آراء ایرانیان در عصر قاجار نیز بر محور اجتهادات متقدمان

استوار شود، اما با مرور ایام و با افزایش پیوند میان آنان با عامه مردم و افزایش تظلمات عمومی در نزد آنان، رویکردهای این دسته از علمای شیعی به مباحث فقه سیاسی نیز گسترش یافته و دامنه فزونی یافت.

آخرین و متأخرترین جریان در اندیشه سیاسی عصر قاجار، منورالفکران این دوران بودند. تولد غالب اینان عمدتاً همزمان بود با عصر رویکرد ناصرالدین شاه به نوسازی کشور، با الهام از افکار صدراعظم مقتول خویش میرزا تقی خان امیرکبیر و به دنبال خاتمه دوره صدارت میرزا آقاخان نوری.

همانند اندرزنانه نویسان، منورالفکران عصر قاجار نیز نه خاستگاه و پایگاهی واحد داشتند و نه رویکردی همگون به نوسازی و ترقی خواهی. دسته ای از آنان یکسره عاصی بودند علیه دستگاه سلطنت ناصری، با تعلقاتی توأم به اصلاح طلبی و وابستگی به قدرت های بیگانه. دسته ای دیگر نیز درد وطن داشتند و عشق نجات آن از انحطاط و تباهی و پیراسته از هر نوع پیوند سیاسی و مالی به روس و انگلیس. به گمان عمده ترین نمایندگان دسته نخست منورالفکران، راه نجات کشور از آلام دیرینه، تسلیم در مقابل تمامیت هویت فرهنگ و تمدن مغربی بود. با زدودن تمام آثار فرهنگ ملی و اعتقادی به عکس آنان، دومین دسته از منورالفکران، تمام سعی خویش را به کار گرفتند تا میان اندیشه انحلال طلبی فکری و فرهنگی و تجربه خاصی از درباریان، دیوانسالاران، دولتمردان و علمای وابسته به دستگاه سلطنت، راه میانه تلفیق و سازگار کردن عناصر مترقی فرهنگ ملی و اندیشه های مغربی را توصیه کنند. این رویکرد گرچه با اقبال غالب اصناف و گروه های اجتماعی جامعه ایران در عصر ناصری و مظفری روبرو شد و حاصل آن نظام مشروطه بود، اما نخست آنکه در درون خویش گرفتار چالش های عمیقی گشت و دوم آنکه در پهنه واقعیت از تکامل خویش بازماند. به زعم ما علت العلل این ناکامی و درماندگی نیز ماهیت گسسته این اندیشه با واقعیت اجتماعی و زایش آن از بالا بود. جامعه ایران شرایطی را می خواست تا بستر تولد اندیشه را از متن حیات اجتماعی فراهم کند.

نوشته حاضر مروری است بر آثار و افکار عمده ترین جریان های اندیشه سیاسی در تاریخ قاجاریه. کوشش عمده در این نوشته آن بوده است تا در پرتو مراجعه به دست اول ترین مدارک و آثار خطی و چاپ سنگی، بخشی از تاریخ اندیشه سیاسی عصر قاجار و تحولات آن معرفی شود. اگر در این راه توفیق مطلوب نیافته باشم، ضمن امید و انتظار از رهنمودهای

فرزانگانی که درد مردم دارند و دغدغه وطن، لااقل بر این اندیشه خوشدل خواهم بود که همت خویش را در راه گشودن مسیری برای مطالعه تاریخ اندیشه سیاسی در ایران به کار گرفته‌ام.

دو تن از فرزندان متقدم در این عرصه حقی بزرگ بر ذمه نویسنده و این نوشته دارند؛ نخست شادروان دکتر حمید عنایت که در آغاز دهه پنجاه و در کلاس درس آن فقید با اندیشه‌های سیاسی در تاریخ اسلام و ایران آشنا شده و به مباحث آن علاقمند گشتم. دوم دکتر فریدون آدمیت که بنیاد جستجو در این قلمرو را از آثار او اخذ کردم بی‌آنکه با برخی از رهیافت‌های یکسویه و اظهارات غیرمستند او همراه باشم و ارزش تمام نوشته‌های او را یکسان و جملگی استنتاج‌های او را محققانه بشمارم.

کلام آخر آنکه، بر این باروم که ارزش هر تحقیق و شالوده آن اتکا به اصلی‌ترین منابع و مستحکم‌ترین مستندات و پیراستگی محقق است از دخالت دادن عواطف خویش در تحقیق. این سخن طبعاً بدان معنا نیست که محقق می‌تواند و باید که در مسیر پژوهش خویش یک شیئی تهی از احساس و عاطفه باشد. شایستگی تحقیق و محقق به پابندی او به روش‌های علمی و اتکا به اسناد و مدارک خدشه‌ناپذیر است و ممانعت از دخالت عواطف خویش در جریان پژوهش، نه تهی شدن از هرگونه احساس و خشی بودن در برابر هر زشت و زیبا. اگر در جای جای این نوشته گاه قلم را در حاشیه واری‌ها به ستایش و سرزنش نزدیک کرده‌ام، هم از این روی بوده است و بس. مردم، عدالت و هویت ملی بخشی از ارکان ارزش‌های حاکم بر اندیشه‌های نویسنده بوده‌اند. هر آنکس که آنها را ستوده است به ستایشش پرداختم و آنکه به آنها حرمتی ننهاده برایش ارجی نشناختم. این معقوله صد البته در ساحت آنان که علم برای علم را تهی شدن از نشان انسانی می‌دانند، نه مراقبت از دخالت تمایلات و ارزش‌ها در روند تحقیق، مطلوب نخواهد بود. چنین باشد. آنان چنانند و نویسنده این سطور چنین. «لکم دینکم ولی دین»

اندیشه و سیاست در ایران قاجار

جلد دوم

نویسنده:

دکتر غلامحسین زرگری نژاد
استاد دانشگاه تهران



نگارستان اندیشه

تهران، ۱۳۹۸

سرشناسه: زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۳۲۹ -
عنوان و نام پدیدآور: اندیشه و سیاست در ایران قاجار / نویسنده غلامحسین زرگری نژاد.
مشخصات نشر: تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۲ ج.
شابک: دوره 8-99-8273-600-978 ج ۱: 1-98-8273-622-978 ج ۲: 8-01-6607-622-978
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیپا). کتابنامه. نمایه.
موضوع: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. -- سیاست و حکومت. Iran -- History
Iran -- Politics and government -- 1779 - 1925 Qajars, ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۱۹۳ -
۱۳۴۴ ق. Iran -- Politics and government -- 1779 - 1925
رده بندی کنگره: الف ۴/۱۳۱۷ ADSR ۱۳۹۷ رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۴ شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۷۶۱۶۱

اندیشه و سیاست در ایران قاجار

جلد دوم

دکتر غلامحسین زرگری نژاد

استاد دانشگاه تهران

ناشر: نگارستان اندیشه

نمایه‌سازی: زهرا مهدوی

صفحه‌آرایی: مرتضی انصاف‌منش

طراح جلد: سعید صحابی

چاپ: اول، ۱۳۹۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: نسیم

نشانی ناشر: م. انقلاب، ابتدای خ آزادی، خ بهزاد، شماره ۲۹ واحد ۷

تلفکس: ۶۶۴۳۵۴۲۳ - ۶۶۴۳۵۴۱۶

www.cins.ir - info@cins.ir

فهرست مندرجات

بخش چهارم: اندیشه‌ها و آراء سیاسی منورالفکران و ترقی‌خواهان عصر ناصری.....	۹
درآمد	۱۱
فصل اول: عیوب و علاج نواقص مملکتی ایران.....	۱۳
عصر قاجار از وجود بزرگان خالی است و رجال کشور همه تن تقلید ترسایان شده‌اند.....	۱۴
امیرکبیر طیب حاذق ایران بود و راه و رسمش علاج بیماری کشور	۱۵
شاه در برابر فقر عمومی و ذلت و تهی‌دستی طوایف متکدی کشور مسئول است	۱۸
اجرای قوانین شرع و ایجاد ترتیبات و تنظیمات نوین	۲۰
ضرورت تفکیک قوانین سلطنت از احکام شریعت.....	۲۱
تکالیف و اصول سه‌گانه بقای سلطنت ایران.....	۲۳
ترتیب کارکنان دولت و دستگاه حکومت بر بنیاد نظام عالم علوی.....	۲۵
جایگاه پادشاه در مراتب نظام عالی سفلی	۲۹
ارکان چهارگانه دولت (یک‌تن و سه‌تنان).....	۳۱
دیوانخانه‌های دوازده‌گانه و وظایف آنها.....	۳۴
سی‌تنان خانواده سلطنتی و طبقه چهارم از طبقات شش‌گانه	۳۷
چهل‌تنان و طبقه ششم از طبقات دستگاه دولت و وظایف آنان	۳۸
طبقه ششم، سیدستان یا کارگزاران ملکی.....	۴۰
مجلس وکلای ممالک دوازده‌گانه	۴۱
مجلس وکلای رعیت	۴۲
ارکان دولت و تشکیلات ملت در کتابچه شرح عیوب.....	۴۲
فصل دوم: آخوندزاده، کلنل ارتش تزاری قفقاز و ترقی‌خواهی برای ایران.....	۵۱
آراء سیاسی و اجتماعی آخوند زاده.....	۷۰
مردم ایران و اندیشه ترجیح ستمگری به عدالت.....	۷۱
اصلاح الفباء یگانه شالوده ترقی	۷۸

۸۴	کارکرد ترقی‌خواهی آخوندزاده بر بنیاد حذف فرهنگ ایرانی - اسلامی
۸۷	مرزهای سیاسی ایران و قواعد پادشاهان باستانی
۹۰	قواعد حکومتی پادشاهان قدیم:
۹۹	باستان‌گرایی (آرکائیسم) محتوای ناسیونالیسم آخوندزاده
۱۱۳	فصل سوم: ملکم‌خان، ترقی‌خواهی در سیاست، انحلال‌طلبی در اقتصاد و فرهنگ
۱۱۶	از جلفای اصفهان تا گورستان سویس
۱۳۸	اندیشه‌های سیاسی و طرح‌های حکومتی ملکم‌خان
۱۴۶	سلطنت مطلق منظم، نظام سیاسی مطلوب ملکم برای ایران
۱۵۰	وظایف حکومت
۱۵۳	حقوق ملت
۱۵۷	عدالت قانونی
۱۶۵	آزادی و حریت، ضرورت‌ها و اولویت‌ها
۱۷۴	ملکم‌خان و اندیشه ترقی در اروپا و رهنمودهایی برای ایران
۲۱۱	ملکم‌خان و نظریه عدم مشروعیت سلطنت
	فصل چهارم: میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، مبارزه برای قانون، آزادی، عدالت و شناخت ماهیت
۲۵۱	استعمار غرب
۲۶۲	قانون شالوده نظم و اقتدار ممالک اروپایی
۲۶۵	قانون مطلوب، انواع قوانین، الگوی حکومت و روش تحصیل اقتدار
۲۷۰	وظیفه حکومت و حقوق ملت
۲۷۴	مستشارالدوله و نفی اندیشه مشروعیت آسمانی سلطنت
۲۷۷	مستشارالدوله، تعالی اندیشه سیاسی و تحلیلی نو از ماهیت دول اروپایی
۲۸۰	ضرورت اتحاد ایران، عثمانی و افغانستان
۲۸۱	اتحاد ملی، روش‌ها و نتایج، در تحصیل اقتدار حکومتی
۲۸۵	فصل پنجم: بهیانی، بررسی دردهای ایران و آرایه نظریه سلطنت مطلقه منظمه
۲۸۸	ارکان و الزامات نظم در ایران
۲۹۰	معایب امور ایران و سرچشمه آنها
۲۹۷	درمان‌های متصوره و درمان مطلوب
۳۰۳	فواید استقرار قانون
۳۰۵	تشکیل مجالس پایتخت و مجالس ولایات
۳۰۹	حکومت استبدادی قانونمند، الگوی مطلوب بهیانی برای اداره ایران
۳۱۴	مجلس قانونگزاری اساس دوام سلطنت و ترقی کشور
۳۱۷	مجلس سنا، سومین مجلس پایتخت

آزادی ضروری برای جامعه عصر ناصری:.....	۳۱۸
دستگاه اجرایی و وزارتخانه‌ها ضروری برای ایران.....	۳۲۳
تکالیف وزارت اولی یا صدارت:.....	۳۲۵
تکالیف وزارت عدلیه:.....	۳۲۶
تکالیف وزیر امور خارجه:.....	۳۲۷
تکالیف وزارت داخله:.....	۳۲۷
وظایف وزارت مالیه:.....	۳۲۸
تکالیف وزیر حربیه (وزارت جنگ):.....	۳۲۸
تکالیف وزارت علوم:.....	۳۲۹
تکالیف وزارت تجارت و فلاح و گمرک:.....	۳۲۹
تکالیف وزارت فواید عامه:.....	۳۳۰
تکالیف وزارت دربار:.....	۳۳۰
اسباب ترقی کشورهای اروپایی.....	۳۳۱
حکومت فردی و با رأی واحد و آثار سوء آن:.....	۳۳۵
بنیاد عقلی عدالت و ضرورت اشاعه نصفت:.....	۳۳۹
تناسب مجازات و تقصیر:.....	۳۳۹
حقوق متقابل دولت و ملت (کنستوسیون):.....	۳۴۰
مجلس تنظیمات، وظایف و اختیارات آن:.....	۳۴۲
متن پیشنهادی بهبهانی به عنوان قانون تنظیمات.....	۳۴۴
فصل ششم: علی‌بخش قاجار، ستیز با بی‌هویتی فرهنگی	۳۵۷
یاد ایام و سرزنش فرهنگی‌مآبان:.....	۳۵۷
دبه و اهل دبه:.....	۳۵۹
مجتهد باش نه مقلد:.....	۳۶۱
تثبیت فرمانروایی آسمانی و نقد حکومت اکثریت:.....	۳۶۴
تمدن و جایگاه انبیاء و سلاطین:.....	۳۶۸
بنیاد پایداری دولت، نظم و ترقی آن:.....	۳۷۱
عدل و انصاف در مکافات و جزا.....	۳۷۳
منابع درآمد دولت چیست و راه تحصیل ثروت کدام است؟.....	۳۷۳
انواع کمپانی‌ها.....	۳۷۵
اهمیت نشر اسکناس و شیوه ایجاد اطمینان به آن.....	۳۷۷
فصل هفتم: طالبوف، سیاست‌شناس فروتن، و تلاش برای ترقی وطن در سرزمین‌های اشغالی ایران.....	۳۷۹
انواع حکومت در اندیشه طالبوف، جایگاه قانون.....	۳۸۵

طالبوف و ریشه‌های ترقی ژاپن و انحطاط ایران.....	۳۹۳
موانع ترقی و راه‌های رشد تمدنی.....	۳۹۸
جایگاه قانون در اندیشه سیاسی طالبوف.....	۴۰۲
آزادی و جایگاه آن در اندیشه طالبوف.....	۴۰۴
ملیت و وطن دوستی در اندیشه طالبوف.....	۴۰۸
اندیشه‌های اقتصادی و ضرورت حمایت از اقتصاد ملی.....	۴۱۳
فصل هشتم: خان‌خانان.....	۴۱۷
حکومت جاهلان و فوج اراذل منشاء تباهی سلطنت ناصری.....	۴۲۰
انواع سلطنت، نقد جمهوریت و ارایه فرمانروایی مطلوب برای ایران.....	۴۲۲
معنی دولت و اجرای آن.....	۴۲۵
حقیقت آزادی.....	۴۲۸
فواید قانون و شرایط عدالت.....	۴۳۰
منابع و مبانی دوگانگی قانونگزاری در ایران.....	۴۳۱
نسبت شرع با عرف، کوشش در حل تضاد سلطنت و فلسفه سیاسی شیعه.....	۴۳۱
فواید مشورت و معایب حکومت با رأی واحد.....	۴۳۴
مجلس، صندوق عدالت و آزادی روزنامه‌ها، اصول اصلاح امور.....	۴۳۵
مجلس امناء (اعیان) و مشخصات و اجزای آن.....	۴۳۶
مجلس وزراء و مشخصات آن.....	۴۳۸
ادارات دولت.....	۴۳۹
مشخصات و وظایف وزارتخانه‌های دهگانه.....	۴۴۰
راه‌های ازدیاد ملیت و ثروت.....	۴۶۷
سلطنت قانونی و اهداف پادشاهی.....	۴۸۱
مجلس ممیزی برای حذف زواید القاب و مناصب.....	۴۸۴
فهرست منابع.....	۴۸۷